



ترجمه از يك روزنامه فرانسوی

دوری استادان موسیقی در باره یکدیگر

میدانیم که بتهوون تا مدتی شاگرد هایدن بود بعد از ترك استاد خود او را (کلاه گیس کهنه) مینامید چون مطلب را بهایدن خبر دادند - البته مصلحان خیر اندیش همه جا فراوانند - هایدن بر آشفته گفت: «این جوانك از کدام سوراخ در آمده؟ چگونه ممکنست بامن اینطور رفتار کند. او جز يك پیدانوزن بزرگ نیست مگر چکار کرده است که بر خود اینهمه مینازد چندتا سنات ساخته! یقیناً این سناتها بدنایستند گویانکه چیز فوق العاده هم ندارند کوانورهای وی میتوان گفت خوبند براسی خوبند و سیتورش تکه ایست ساده و بلند» استاد پیر در برابر این آثار جوانی بتهوون بنشاط درمیآمد در واقع همین آثار ساختمان فکری بتهوون را نمایان میسازند.

(برلیوز) درباره (روسینی) سخن رانده میگفت «کیوم تل! ... یقین دارم همه نامه نگاران سبکمغز و دیوانه شده اند کیوم تل اثری است دارای چند تکه زیبا که میتوان گفت یاوه سنجی نیست درین تکه هیچ (کرسندو) وجود ندارد طبل بلند بانك و باطن هیچ هم نمیباشد ازین گذشته هیچ عاطفه واقعی در آن نیست هرچه هست

از دایره عادت و کاردانی و مردمداری دور نمیباشد .
روسینی واگنر را دوست نمیداشت و میگفت : « دمها و لحظات زیبا دارد
همچنین از کیفیات نتراشیده هم تهی نیست » سپس از روی کنایه می افزود « اگر
منهم در آرمونی (آهنگسازی) کار میکردم چیز کی میتوانستم بسازم » .
یکروز خواست راز قسمت بندی (تانهوزر) را کشف کند لیکن دفتر نوت
آنها پشت رو بر فراز پیانو نهاده بود شخصی اشاره بمطلب کرد روسینی در پاسخ چنین
گفت : « پشت رو هم آزمایش کردم دیدم بدتر است » .



میدانیم که رینالدو هاهن شاگرد « ماسه‌نه » بوده استاد اخیر الذکر تقریباً
تمام نغمه گران معاصر را می شناخت و ضمن درس دادن از آنان سخن میراند
هاهن سخنی چند بیاد سپرده است : « واگنر عصبی و بد کمان بود با چشم و گوش
بیدار و مانند ناپلئون بشتاب چیز میخورد » وردی خیلی زورمند و معاشرت دوست
بوده و از خوبستن همه جا مایه میگذاشته است . هوشش سرشار و روشن بین ، قریحه
اش وسیع و خود او بسیار گنجگاو بوده ، تازه کردن محیط خود را خوش میداشت .
براهمس تنومند و زیبا ، کم گو و خاموش ساز و در میان موسیقی بازان شهر وین منزلت
ژوپیترا میگرفت ، چون آثارش ساخته و پرداخته میکردید بدیده بی اعتنائی و اندک
شماری در آنها می نگریست می گفت : آثاری که شالوده شان در ذهن منست بهترند .
چنین وانمود میکرد که از نواختن آثار و تحسین کردار خود خبر ندارد تاثر را نمی
پسندید و هرگز نمرقت یکبار از روی ادب گذاری برای « ماسه‌نه » در نخستین نمایش
(ورتنر) حضور یافت لیکن سر خود را در میان دو دست گرفته گوش میداد و نمایشگاه
را نمی نگریست .

واگنر و چایکوفسکی

چایکوفسکی یکی از دوستان مینویسد: « ملتفت خواهید شد که فرانسویان بواگنر گرویده اند و هیجان ایشان برای واگنر از اندازه بیرون رفته و برلیوز را فراموش کرده اند (کنسرت‌های برلیوز مورد پسند پارسیان بود) این هیجان و شوق اندکی ساختگی و از عادت دور می‌باشد نمی‌فهمم چطور شده است که (ترستان و ایزو) یعنی این اپرای بیمزه و خنک که هرگز در خور نمایشگاه نیست در فرانسویان اینهمه تأثیر نموده است تعجبی ندارد اگر در برنامه پارسیان اسامی اپراهای گرانبھائی چون تانپوزر و کشتی فانتوم) دیده شود این اپراها بدست يك استاد زبردست ایجاد شده‌اند و باید روزی ارزش واقعی خود را دریابند لیکن اپراهایی که با آخرین شیوه و سبک نگارش یافته‌اند از دروغ و کجروی مایه دارند سادگی و درستی هنری در آنها کم است این اپراها در آلمان جای مناسب می‌گیرند که اسم واگنر نشانه میهن دوستی آلمانی است.

اینک آنچه واگنر درباره سمفونی‌های شومان مینویسد « تا توانسته‌ام سمفونی‌های شومان را از روی مهربانی مطالعه کرده‌ام و خواسته‌ام آنها را زیبا و در خور انتشار قلمداد کنم لیکن برایم یقین حاصل شده است که وجداناً نمیتوان گفت خوبند اینها يك نوع زبان دهستانیست که در ظاهر پر معانی بوده ولی در باطن پوچ و میان تهی میباشند مانند چرت و پرت‌های هاگل Haegel که هر قدر عمیقتر و پر معناتر بنظر آیند پوچ‌تر و بیمغزترند هرآن‌گاه که يك روشنائی ضعیف یا نوائی خوش پدید میآید گمان میرود که بتهوون با پوست و گوشت و استخوان ظاهر شده است با نمایان شدن پدر و مادر هر دو باهم «.

محا کمه و داوری مطلق بی‌دخالت دادن شخصیات خود چیزی است که بندرت نزد نغمه پردازان Compositeurs موسیقی یافت میشود.